

بحران یمن و مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل

سهراب صلاحی^۱، الهام کریمی^۲، ابومحمد عسگر خانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی و ارزیابی مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل در بحران یمن است که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. سؤال اصلی مقاله این است: براساس قواعد حقوق بین‌الملل و مقررات مربوط به مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی، مسئولیت سازمان ملل در موضوع یمن چگونه تبیین می‌گردد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در جنگ یمن، عربستان و متحدانش مرتکب جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی شده‌اند. جنایاتی که مغایر با اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد است. شورای امنیت سازمان ملل متحد حداقل اقدامات مقتضی را برای توقف جنگ و اقدامات خشونت‌آمیز در یمن انجام نداده است و در جهت حمایت از حمله‌کنندگان به یمن و ناقضان قوانین بین‌المللی عمل کرده است؛ همچنین برای تحریم همه‌جانبه یمن، قطعنامه صادر کرده که به دلیل محاصره و تحریم گسترده، باعث وقوع جنایات دهشتناک بین‌المللی و همچنین قحطی گسترده شده است. سازمان ملل علاوه بر حفظ صلح و امنیت بین‌الملل با توجه به موقعیت حساس یمن، نسبت به حق تعیین سرنوشت ملت در یمن نیز مسئولیت دارد؛ اما در قطعنامه‌های گوناگون مشاهده می‌شود که تجاوز آل‌سعود به یمن نادیده گرفته شده است و چشم به روی جنایات جنگی و نسل‌کشی در این سرزمین بسته شده است.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت بین‌المللی؛ سازمان ملل؛ بحران؛ یمن؛ جنایات بین‌المللی

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Salahi.sohrab@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، قشم، ایران

^۳ دانشیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۱- مقدمه

اساس ملی و بین‌المللی کشورها بر این است که آشوب و اعتراضات مردمی در هر کشوری امری داخلی به شمار آید و در حوزه صلاحیت دولت‌ها قرار گیرد؛ اما کاربرد بیش از اندازه خشونت در مقابله با این رویدادها و نقض فاحش و گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و یا تبدیل شدن آنها به درگیری‌های مسلحانه فراگیر، امر دیگری است که می‌تواند مورد توجه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گیرد.

این آشوب‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای عربی نمود بیشتری داشته است. موج شورش‌های مردمی که از دسامبر ۲۰۱۰ به صورت فراگیر اکثر کشورهای عربی را در بر گرفت از رخدادهای نادر تاریخی است. این رخدادهای کم‌وبیش هنوز هم در جریان است. کشور یمن یکی از این کشورهاست که مورد مطالعه حاضر است.

طبق منشور ملل متحد، سازمان ملل برای حفظ نسل‌های آینده از بلاهای جنگ بنیان‌گذاری شد؛ بنابراین حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اولین هدف این سازمان است. اعضای سازمان ملل متحد طبق ماده ۲۴ منشور، این امر مهم را به شورای امنیت سازمان ملل متحد متشکل از پنج قدرت بزرگ واگذار و موافقت کرده‌اند که این اعضای دائم در اجرای وظایفی که به موجب آن مسئولیت بر عهده دارند، از طرف آنها اقدام کنند. امروزه این واقعیت انکارشدنی نیست که ادامه بحران و جنگ در یمن، امنیت منطقه و حتی صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است؛ زیرا یمن با توجه به موقعیتی که دارد، یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به شمار می‌آید. حدود ۶۳ درصد انرژی جهان در منطقه خلیج فارس است که تضمین صدور بی‌حاشیه آن به کشورهای غربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ موقعیت یمن در این رابطه بسیار حساس است؛ زیرا داری سه موقعیت ویژه ژئوپلیتیک یعنی اشراف بر خلیج عدن، اشراف بر آبراه حساس دریای سرخ و اشراف بر یکی از مهم‌ترین تنگه‌های مهم بین‌المللی یعنی باب‌المنندب است. طبعاً گسترش ناامنی و جنگ با توجه به تأثیر آن بر امنیت کشورهای منطقه، حساسیت آن را برای حفظ امنیت و صلح بین‌المللی که مهم‌ترین وظیفه سازمان ملل است، دوچندان می‌نماید.

سکوت نهادهای حقوقی بین‌المللی در این موضوع، بیش‌ازپیش جو بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای بین‌المللی را ایجاد کرده است. جنگ یمن و عملکرد انفعالی نهادهای حقوقی بین‌المللی در توقف این بحران انسانی، یکبار دیگر به‌روشنی، سیاسی بودن موضوع حقوق بشر و ناکارآمدی مکانیسم موجود در سازمان ملل و نهادهای وابسته را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نشان داد.

در مجموع با نظر به اینکه در زمان کنونی کمبود کالاهای اساسی مانند غذا، آب و سوخت، احتمال زنده ماندن و جان سالم به‌دربردن این مردم را دشوار کرده است، بنابراین بیش‌ازپیش، ضرورت رسیدگی به آن‌ها مطرح است. نود درصد غلات و مواد غذایی کشور یمن وارد می‌شود؛ بازیگران بشردوستانه دیگر توانایی فراهم کردن مقدار زیاد غذای موردنیاز، دارو و سوخت را ندارند و همه این موارد به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر محاصره این کشور توسط عربستان و متحدانش بوده است. افزون‌بر اینکه این مردم مظلوم، هرروزه در معرض حملات موشکی و هوایی از سوی ائتلاف عربستان نیز هستند؛ بنابراین مهم‌ترین ضرورت پیش‌روی کنونی این هست که نهادهای

حقوقی بین‌المللی با تأمین حداقل مایحتاج زندگی برای حفظ امنیت انسانی این مردم، اقدامات مقتضی را برای توقف هرچه سریع‌تر این حملات و جنایات صورت دهند.

در پژوهش حاضر با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، ضمن تجزیه و تحلیل مسائل و ابعاد مختلف موضوع مورد نظر با سوالات در نظر گرفته‌شده، نسبت به تحلیل اطلاعات گردآوری شده از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی اقدام شد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه از جمله یمن، دیدگاه‌ها و متون متعددی طرح و منتشر شده است که با توجه به رویکرد پژوهش حاضر، که بر مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل استوار است، می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) متونی که به بحران یمن و چالش‌ها و تحولات آن پرداخته‌اند: در این متون نویسندگان بحران یمن را به عنوان متغیر اصلی در نظر گرفته‌اند و به نقش مهم جنگ در آثار شوم انسانی و خسارات مالی اشاره کرده و چالش‌ها و فرصت‌های بحران را توصیف کرده‌اند؛ برای مثال می‌توان به این منابع اشاره داشت: وینسنت دوارک^۱ (۲۰۱۸)؛ آلبرت تریارتارت^۲ (۲۰۱۸)؛ امیرعلی (۱۳۹۵)؛ عصیری (۱۳۹۴)؛ گراهام فولر (۲۰۰۵)؛ آمپاروسان خوزه جیل^۳ (۲۰۰۰).

ب) متونی که به رابطه بحران یمن و رقابت‌های منطقه‌ای بر سر آن پرداخته‌اند: در این متون به جهت‌گیری‌های سیاست خارجی کشورها نسبت به بحران یمن پرداخته و آن را عاملی در ازدیاد و تشدید بحران یمن دانسته‌اند. در این باره نیز می‌توان به این منابع اشاره کرد: دیوید میلیند^۴ (۲۰۱۸)؛ شیخ حسینی و مختار (۲۰۱۵)؛ جرمی شارپ^۵ (۲۰۱۵)؛ شهبازی آوروند (۱۳۹۴)؛ آقایی (۱۳۹۴)؛ آجورلو (۱۳۹۳).

نظر به اینکه عمده تحقیقات صورت گرفته درباره بحران و جنگ در یمن، درباره مسائل ژئوپلیتیکی و نقش قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه ایران و عربستان در یمن است و یا به بررسی موضوع تهاجم به عربستان از منظر حقوق بین‌الملل و حداکثر مسئولیت بین‌المللی عربستان به جهت تهاجم به عربستان و نقض حقوق بشردوستانه در این کشور است و از آنجاکه درباره مسئولیت بین‌المللی نهادهای بین‌المللی در بحران اخیر یمن تحقیق مستقلی صورت نگرفته است، بنابراین موضوع حاضر نوعاً خاص و واجد جنبه نوآوری است.

۲- حمایت از حاکمیت ملی در حقوق بین‌الملل

¹ Vincent Durac

² Albert Trithart

³ Amparo sanjose GIL

⁴ David Miliband

⁵ Jeremy Sharp

در میان نظریات علمای حقوق بین‌الملل که از آن به دکترین نیز یاد می‌شود، حقوقدانانی چون گروسیوس^۱، ویتوریا^۲، واتل^۳، اپنهایم^۴ (۱۹۵۵)، کلسن^۵، الیاس^۶، فیلمیور^۷، کارنازا اماری^۸ و فائوچیل^۹، برابری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل را نتیجه طبیعی و لازمه حاکمیت و استقلال آن‌ها می‌دانند؛ برای مثال کلسن معتقد است که اعلام حق برابری یک تکرار زائد است؛ زیرا معنای حقوق و حقوق بین‌الملل به‌جز برابری دولت‌ها نیست و در هر حال تحقق برابری دولت‌ها ملازمه تشکیل سازمان‌های اجرایی بین‌المللی است؛ زیرا قانون وقتی رعایت می‌شود که واجد ضمانت اجرا باشد؛ وگرنه رعایت مقررات قانونی جنبه اخلاقی پیدا می‌کند و در لغافه عدالت بین‌المللی و حقوق طبیعی مدفون می‌شود. اپنهایم نیز معتقد است کشورها به‌عنوان موضوع اصلی حقوق بین‌الملل دارای اختلافات و نابرابری در مساحت سرزمینی، میزان جمعیت، درجه تمدن، ثروت و دیگر مسائل هستند؛ اما به‌عنوان اعضای جامعه جهانی و از دیدگاه حقوق بین‌الملل با یکدیگر برابرند (حیدری، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۴). نهایت اینکه به تعبیر آنتونیو کاسسه، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها تنها اصلی است که در بین اصول اساسی حاکم بر روابط بین‌الملل مورد موافقت کلیه کشورها صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های عقیدتی آنها قرار گرفته است و تمام کشورها اهمیت فوق‌العاده و محتوی اساسی آن را قبول دارند (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

از مواد ۶، ۳۴، ۳۷ و ۵۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین که درباره حقوق معاهدات است نیز می‌توان اصل برابری حاکمیت دولت‌ها را استنباط کرد. در ماده ۶ آماده است: «هر کشوری اهلیت انعقاد معاهدات را دارد». مواد ۳۴ و ۳۷ آن نیز از نسبی بودن آثار معاهدات حکایت دارد که خود دلیلی است مبتنی بر ارادی بودن انعقاد معاهدات که از نتایج اصل برابری حاکمیت و استقلال کشورها حکایت دارد. ماده ۵۲ کنوانسیون مذکور نیز بر بی‌اعتباری معاهداتی که به‌وسیله تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوقی بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد منعقد شده باشند، حکم کرده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۷-۳۲).

در رویه قضایی بین‌المللی، آنگاه که در دوران سلطه کشورهای اروپایی بر جهان، امریکایی‌ها از حقوق ملت‌ها سخن می‌گفتند، جان مارشال^{۱۰}، رئیس دیوان ایالات متحده آمریکا در ۱۸۲۵ بیان داشت که هیچ اصلی از حقوق عمومی به‌اندازه اصل برابری ملت‌های جهان شناخته شده نیست (حیدری اشکذری، ۱۳۹۲: ۲۰). در دعوای شرکت نفت ایران و انگلیس^{۱۱} که در آن دولت ایران اموال و تأسیسات شرکت مذکور را ملی کرد و دولت انگلستان به حمایت از این شرکت علیه دولت ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوا نمود، قاضی آوارز^{۱۲} با رأی

¹ Grossius

² Vitoria

³ Vatel

⁴ Oppenheim

⁵ Clanson

⁶ Elias

⁷ filmmaker

⁸ Karnaza Amari

⁹ Fauchel

¹⁰ J. Marshal

¹¹ Anglo-Iranian Oil Co Case 1952

¹² Alvarez

عدم صلاحیت دیوان در این باره مخالفت کرد؛ اما اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق دولت‌ها به رسمیت شناخت (حیدری اشکذری، ۱۳۹۲: ۲۰ به نقل از الوارز جوس^۱، ۲۰۰۵: ۲۳).

دیوان دائمی داوری نیز در حکم ۱۳ اکتبر ۱۹۲۲ خود در قضیه دعای کشتی‌های نروژی^۲ تأکید کرد که حقوق و عدالت بین‌المللی مبتنی بر اصل برابری دولت‌هاست (همان: ۲۱ به نقل از نهار اسنیگها^۳، ۲۰۱۰: ۲-۸).

در حقوق بین‌الملل متعارف و تا قبل از تأسیس سازمان ملل، حداقل در تئوری و نظریه اصل برابری حاکمیت دولت‌ها بود و شروع آن نیز از معاهده وستفالی محسوب می‌گردد که پس از جنگ سی‌ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) در اروپا منعقد گردید. در این معاهده با پذیرش اصل موازنه سیاسی تأکید شده بود که هیچ کشوری نباید درصدد تحمیل اراده خود بر دیگران برآید (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۳۲).

در اسناد بین‌المللی، مواد ۵، ۱۰ و ۲۲ میثاق جامعه بین‌الملل نیز بر اصل برابری کشورها به‌صراحت یا به‌صورت تلویحی اشاره شده است. همچنین به موجب ماده ۵ میثاق، مجمع و شورا با نظر متفق اعضای حاضر در جلسات اخذ تصمیم می‌نمایند و طبق ماده ۱۰ سند مذکور، اعضای جامعه موظف به دفاع و حراست از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر در قبال هر نوع تجاوز خارجی هستند.

بند ۵ ماده ۲۲ میثاق نیز بر برابری کشورها در حوزه اقتصادی تأکید دارد؛ آنجا که دولت‌ها اداره سرزمین‌های زیر سلطه کشورهای شکست‌خورده در جنگ جهانی اول را موظف ساخته است که در قلمرو و امور تجاری و مبادلات بازرگانی با همه کشورهای عضو جامعه ملل به‌صورتی برابر رفتار کنند (آقایی، ۱۳۸۰: ۱۸۶).

۳- مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل

هدف اصلی از تشکیل سازمان ملل متحد، آن‌چنان که در منشور آن متبلور است، نجات نسل‌های آینده از جنگ بوده است؛ برای این منظور، ضمن اعلام ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل، تأکید شد که اعضا باید اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل کنند. ماده ۲ منشور ملل متحد در مقام بیان اصول ملل متحد، به‌صراحت تهدید به زور یا اعمال آن تحت هر شرایطی - به استثنای مواردی که در فصل هفتم (اقدامات اجرایی دسته‌جمعی) و ماده ۵۱ (دفاع مشروع) تصریح گردیده است - را ممنوع اعلام می‌کند (گریمال^۴، ۲۰۱۳: ۶).

شورای امنیت یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد است که براساس بند اول ماده ۲۴ منشور «مسئولیت اساسی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را بر عهده دارد. شورای امنیت در اجرای وظیفه اصلی خود به دو طریق زیر عمل می‌کند یا به عبارتی دارای دو نوع صلاحیت است.

صلاحیت مربوط به آیین حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی در فصل ششم منشور سازمان ملل پیش‌بینی شده است. این فصل که حاوی شش ماده است (مواد ۳۳ تا ۳۸) به‌طورکلی متضمن مداخله شورای امنیت در

¹ Alvarez, Jose E

² Norwegian Shipowners Claims Case

³ Nahar, Snigdha,

⁴ Grimal, F.

اختلافاتی است که «احتمالاً» صلح و امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار می‌دهد. شورای امنیت صرفاً به این گونه اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز رسیدگی می‌کند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

باتوجه به اینکه براساس منشور ملل متحد مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی^۱ به عهده شورای امنیت گذارده شده است، توسل به اقدامات اجبارکننده را باید مهم‌ترین ابزار برای برقراری صلح جهانی تلقی کرد. در واقع اهداف منشور سازمان ملل با اجرای مقررات فصل هفتم (مواد ۳۹ تا ۵۱) به‌ویژه مواد ۴۱ و ۴۲ آن تحقق می‌یابد (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

گفتنی است شورای امنیت در توسل به زور صلاحیت نامحدودی ندارد؛ بلکه باید شرایطی مانند نقض وسیع و گسترده حقوق بشر (مانند نسل‌کشی و تبعیض نژادی)، انسان‌دوستانه بودن مداخله، رعایت اصل تناسب بین حملات نظامی و نقض گسترده حقوق بشر و احترام به استقلال و تمامیت ارضی دولت مداخله‌شونده محقق گردد (کرمی، ۱۳۷۵: ۲۸).

در گزارش کمیسیون بین‌المللی در مداخله و حاکمیت دولت آمده است: حاکمیت دولت بر مسئولیت دلالت دارد و مسئولیت اولیه حمایت از مردمش با خود دولت است. در جایی که جمعیت در معرض آسیب جدی، در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا دولتی شکست‌خورده باشند و این دولت مایل یا قادر به توقف و یا جلوگیری از نقض حقوق بشر نباشد، اصل عدم مداخله عملکرد خود را به مسئولیت بین‌المللی حمایت می‌دهد (ویس،^۲ ۲۰۰۴: ۱۳۸). همچنین براساس نظام بین‌المللی مسئولیت دولت‌ها، هر عمل متخلفانه بین‌المللی موجب مسئولیت بین‌المللی دولت خواهد بود.

در اجلاس سران سال ۲۰۰۵، ۱۹۰ دولت، توافقی را اعلام نمودند که هر دولت مسئولیت محافظت از شهروندان خود و جلوگیری از جنایات نسل‌کشی، جنگ، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت را بر عهده دارد. ضمناً دولت‌هایی که نمی‌توانند این حکم را رعایت کنند، جامعه بین‌المللی مسئولیت برای استفاده از ابزار دیپلماتیک و صلح‌آمیز مناسب برای حفاظت جمعیت غیرنظامی را دارد. در صورتی که چنین ابزارهایی کافی نبود، شورای امنیت باید آماده مطابق با فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد برای اجرای این تعهدات باشد. این توافق از سوی شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ و توسط مجمع عمومی در سال ۲۰۰۹ تأیید شد (چلسیا،^۳ ۲۰۱۴: ۵۶۴).

مداخله با بهانه بشردوستانه علاوه بر اینکه در ظاهر مغایر با برخی از موازین حقوق بین‌الملل مانند اصل حاکمیت، اصل توسل‌نداشتن به زور و نیز اصل مداخله‌نکردن بوده است، این اصل می‌تواند به زعم کشورهای جهان سوم زمینه مداخله کشورهای قدرتمند را در سرزمین‌هایشان فراهم کند (صلاحی، ۱۳۹۱: ۱۷۴-۱۷۵). همچنین سازمان ملل نسبت به حق تعیین سرنوشت از سوی ملت‌ها نیز مسئولیت بین‌المللی دارد.

بنابراین شورای امنیت به‌عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حساس‌ترین رکن جهانی، براساس منشور ملل متحد، دارای اختیارات گسترده‌ای است^۴ و همین موضوع باعث شده است تا شورا در اقداماتی که پیش

^۱ بند اول ماده ۲۴ منشور

^۲ WEISS

^۳ NNNEELL, CEELEEA

^۴ Brnnsmaad, ii mon," oo NN paeekeprrs hvve a duty ooprvtnt humanrrraan vodtt oons?

می‌گیرد، گاهی بی‌محابا عمل کند و از مسیر عدالت خارج شود. عموم اندیشمندان و حقوقدانان به این مسئله واقف هستند و معتقدند شورای امنیت در تصمیمات مختلفی که می‌گیرد، تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست عمل می‌کند (رستمی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۸).

اصل تعیین سرنوشت^۱ یکی از اصول پایه حقوق بین‌الملل معاصر است؛ حق تعیین سرنوشت یکی از موضوعات بسیار مهم در حقوق بین‌الملل معاصر است که در بسیاری از اسناد بین‌المللی به آن اشاره شده است؛ این حق با اینکه یکی از اساسی‌ترین موازین حقوق بشری است، همچنان چالش‌برانگیز، مبهم و نامشخص است (امیدی، ۱۳۸۷: ۲۲۷). در منشور ملل متحد علاوه بر اینکه در مقدمه آن بر تساوی و برابری ملت‌ها تأکید شده، همچنین در بند یک ماده دو منشور آمده است که سازمان ملل متحد بر مبنای اصل برابری حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد که حق تعیین سرنوشت از نتایج بلافصل آن است؛ به همین دلیل این حق با همین عنوان در بند دوم ماده ۱ منشور ملل متحد و اسناد متعدد بین‌المللی دیگر مورد تأیید قرار گرفته است (هانس کوچلر^۲، ۲۰۰۰). مفهوم حق سرنوشت درباره اقلیت و مردم زیرسلطه کشورهای استبدادی تسری مفهومی پیدا کرد (کاسسه^۳، ۱۹۹۵: ۳۴۱)؛ از این رو، سازمان ملل علاوه بر حفظ صلح و امنیت بین‌الملل با توجه به موقعیت حساس یمن، نسبت به حق تعیین سرنوشت ملت در یمن نیز مسئولیت دارد.

حمله نظامی عربستان ناقض «حق تعیین سرنوشت» ملت یمن و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. این حق بر پایه نظریه حق حاکمیت مردم استوار است که از اساسی‌ترین موازین حقوق بشر است. درحقیقت برای رسیدن به سایر حقوق بشری تحقق اصل حق تعیین سرنوشت اهمیت بسزایی دارد. مردم یمن با انجام راه‌پیمایی‌های مسالمت‌آمیز خواستار تحقق اهداف و تثبیت انقلاب خویش هستند و این امر مبتنی بر این حق است. در طی دوران، حق ملت‌ها در به دست آوردن تعیین سرنوشت و رهایی از چنگال رژیم‌های مستبد، منجر به بروز تنش‌ها و درگیری‌های مختلفی شده است که قیام‌های مردمی در کشور یمن نمونه‌ای از آن است.

۴- موقعیت ژئواستراتژیک یمن در صلح و امنیت بین‌المللی

یمن در جنوب شبه‌جزیره عرب قرار گرفته است و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ افریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است؛ همچنین اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و حمل‌ونقل کالا بخشیده است. در واقع درصد زیادی از رفت‌وآمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب هم می‌گذرد. پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

امنیت تنگه باب‌المنندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر حمل‌ونقل کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است. قرارگرفتن یمن در مسیر دریایی شرق به غرب، این کشور را در جایگاه استراتژیکی مهمی

¹ Self-Determination

³ Hans koecler

³ cassase

قرار داده است. اهمیت و توصیف تنگه باب‌المنذب در گزارش اداره اطلاعات انرژی امریکا در نوامبر ۲۰۱۴ نیز این‌گونه بیان شده است: «تنگه باب‌المنذب یک گلوگاه یا نقطه راهبردی مهم میان شاخ افریقا و خاورمیانه است و نیز این تنگه رابط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است^۱. برآوردها نشان می‌دهد تنگه باب‌المنذب به علت معاملات نفتی و تردد برای صدور نفت از جایگاه مهمی برخوردار است به طوری که می‌توان گفت، مهم‌ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المنذب طی می‌شود (رایان^۲، ۲۰۱۵: ۵)؛ بنابراین صلح و وجود امنیت در این منطقه می‌تواند به امنیت بین‌المللی بینجامد. امریکا نیز به‌بانه تأمین نظم و امنیت جهانی، هر نوع مبارزه و جنبش مردمی در بحرین، یمن و نیز عربستان سعودی را با این توجیه که ثبات و امنیت جهانی و امنیت انرژی را مختل می‌کند، سرکوب کرد و همچنان طرفدار حفظ وضع موجود (بقای نظام‌های سلطنتی و مستبد عرب) در خلیج فارس و یمن است و مانع حاکمیت مردم بر سرنوشت خود می‌شود. این رفتار همخوانی بالایی با دیدگاه‌های آلفرد ماهان دارد. ماهان در چارچوب نظریه قدرت دریایی معتقد بود که امپریالیسم نمی‌تواند از نظر مکانی ثابت بماند یا باید توسعه یابد یا سقوط کند (الهی، ۱۳۸۹: ۲۱)، درحالی که حمایت از حاکمیت ملی کشور، اساس حقوق بین‌الملل است.

۵- اقدامات سازمان ملل در هنگام شروع بحران یمن

گزارش‌های محکمه‌پسند نشانگر ارتکاب گسترده جنایات بین‌المللی از سوی ائتلاف مهاجم به یمن، به رهبری دولت عربستان سعودی است. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد یکی از فعال‌ترین نهادها در رابطه با بحران یمن بوده است. این شورا از سال ۲۰۱۱ تاکنون ۸ قطعنامه صادر کرده است که مهم‌ترین موضوعات آن انعکاس گزارش‌های کمیساری عالی حقوق بشر در یمن و ایجاد مکانیزم‌های بین‌الملل برای بررسی وضعیت نقض حقوق بشر در یمن است.

قطعنامه ۲۲۵۱

قطعنامه ۲۲۵۱ اولین قطعنامه‌ای است که بعد از برکناری علی عبدالله صالح صادر شده است و راه‌حل و نقشه راه خروج از بحران را مشخص می‌کند. این قطعنامه در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۱ و با اتفاق آرای اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت تصویب شد (داریو، ۲۰۱۱: ۹۶).

قطعنامه ۲۱۴۰

قطعنامه ۲۱۴۰ در تاریخ ۷ اسفند ۹۲ و با اتفاق آرای اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت تصویب شد. قطعنامه ۲۱۴۰ را می‌توان تداوم تکمیل فرایند گذار و مرحله انتقالی دانست. این موضوع از مفاد و روح حاکم بر قطعنامه، قابل استنباط و استخراج است. قطعنامه مذکور ضمن یادآوری راهکارهای مشخص شده در طرح شورای همکاری خلیج فارس و تأکید بر قطعنامه‌های پیشین، ۳۴ نکته و بند را در بر می‌گیرد (رویوران، ۱۳۹۵: ۸۹).

قطعنامه ۲۲۰۱ و لزوم خروج از شهرها

^۱ این تنگه بین یمن، جیبوتی و اریتره واقع شده است و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب پیوند می‌دهد.

قطعنامه ۲۱۴۰ طرح شورای همکاری خلیج فارس را تأیید و تکمیل می‌کرد. این طرح و قطعنامه‌های شورای امنیت، آرمان‌ها و مطالبات انقلابی مردم را مصادره کرد و در واقع یک پاسخ سرکوب‌گرانه به مطالبات انقلابی مردم یمن بود (رویوران، ۱۳۹۵: ۸۹).

قطعنامه ۲۲۰۴ و تمدید فعالیت «کمیته تحریم»

کمیته تحریم باید دارایی‌ها و اموال رهبران انصارالله و هم‌پیمانانش را مسدود کند و تحریم سیاسی و مالی علیه آن‌ها اعمال کند. کمیته تحریم وظایف دیگری نیز دارد؛ برنامه‌ریزی برای برقراری گفت‌وگو میان طرف‌های درگیر و رفع سوءتفاهمات کشورهای ذی‌نفع از جمله این وظایف است.

قطعنامه ۲۲۱۶ و نادیده گرفتن تجاوز آل سعود به یمن

متعاقب تحولات و تغییرات ایجادشده در عرصه سیاسی یمن، شورای امنیت ضمن چشم‌پوشی بر تجاوز آل سعود (که در ۶ فروردین ۹۴ به وقوع پیوست) قطعنامه ۲۲۱۶ را علیه انقلاب یمن صادر کرد. قطعنامه مذکور در ۲۵ فروردین ۹۵ و در اثنای جلسه بررسی اوضاع یمن، با ۱۴ رأی مثبت اعضا دائم و غیردائم و یک رأی ممتنع روسیه تصویب شد.^۱ در قطعنامه ۲۲۱۶ نیز بی‌اعتباری قطعنامه‌های شورای امنیت محرز می‌شود.

۶- نقض گسترده قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل در یمن

اصول مندرج در منشور نورنبرگ از عرف و معاهدات و نیز اصول کلی حقوقی معتبر جهانی نشأت گرفته است. بر تقسیم‌بندی سه‌گانه جرایم در این منشور توافق نظر وجود داشت و در اساسنامه رم نیز این تقسیم‌بندی نسبت به جرایم بین‌المللی پذیرفته و دسته چهارم دیگری یعنی نسل‌زدایی به آن افزوده شد (در اساسنامه رم به‌جای جنایت علیه صلح، از جنایت تجاوز نام برده شده است). این روند تا آخر جنگ سرد با چالش‌هایی روبه‌رو بود؛ اما به دنبال پایان یافتن نظام دوقطبی و مشکلات و فجایع انسانی که در طول دهه آخر قرن بیستم بر جهان مستولی گشت و لزوم برخورد با ناقضین مقررات و قواعد بین‌المللی بیش از گذشته مبرهن شد، شکل‌یابی این حوزه از حقوق تسریع یافت (صلاحی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). به هر حال و مطابق اسناد محکمه‌پسند، سه جنایت بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در جنگ یمن از سوی مهاجمین اتفاق افتاد که در ادامه بررسی می‌شود. در ادامه به موارد و ابعاد نقض گسترده قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل در یمن می‌پردازیم:

۶-۱ جنایات جنگی^۲

در طول جنگ عربستان علیه یمن با اینکه براساس اصول حقوق بین‌المللی بشردوستانه اماکن درمانی، اماکن مذهبی و تاریخی و تأسیسات زیربنایی کشورها، مصون از حمله و تخریب هستند و طرف مرتکب، مشمول جرائم جنگی می‌گردد، چندین بار این اماکن توسط رژیم سعودی مورد حمله قرار گرفت و تلفات گسترده‌ای را ایجاد کرد؛ بنابراین جرم جنایات جنگی این ائتلاف در این باره نیز مشهود و قابل اثبات است (فضائلی، ۱۳۹۵: ۶۴). از جمله

۱ متن قطعنامه ۲۲۱۶ در وبسایت سازمان ملل، بازیابی در پیوند زیر:

<http://www.un.org/press/en/2015/sc11859.doc.htm>

۲ جنایت جنگی، جنایاتی است که ارتکاب آن‌ها در درگیری‌های مسلحانه، موجب نقض فاحش حقوق بشردوستانه می‌شود.

دیگر جنایات جنگی، ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه صلیب سرخ جهانی به قربانیان (نظامی یا غیرنظامی) در حملات ائتلاف عربی علیه یمن است؛ بر این اساس، می‌توان با قطعیت گفت اکثر رفتارهای ائتلاف عربستان در قلمرو یمن، مصداق جنایات جنگی است. کشورهای بحرین، قطر، کویت، امارات، مغرب، سودان، اردن و مصر که از جمله کشورهایی هستند که به رهبری عربستان به یمن حمله کرده‌اند، هر یک به سهم خود، در ارتکاب این جنایات جنگی مقصر هستند و این جنایات قابل پیگرد بین‌المللی برای هریک از آن‌ها، به‌طور مجزاست (منتظران، ۱۳۹۷).

۲-۶ جنایات ارتكابی علیه بشریت

به موجب ماده هفتم اساسنامه رم، جنایت علیه بشریت مجموعه اعمالی است که در وضعیت گسترده یا سازمان یافته و در پی مقاصد یک دولت، علیه جمعیت غیرنظامیان ارتکاب می‌یابد. ارمغان جنگ عربستان علیه یمن قتل و آوارگی شمار زیادی از مردم است. تجاوز به زنان و دختران، ازدست‌دادن خانه و کاشانه، ازدست‌دادن شغل، محروم شدن کودکان از تحصیل و... از مواردی است که در پی جنگ برای یمنی‌ها به وجود آمده است.^۱

«جیمی مک گولدیک»، هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل در یمن در اوت ۲۰۱۶ با بیان این موضوع که آمار دقیقی درباره شمار کشته‌شدگان یمنی وجود ندارد (یمن تایمز^۲، ۲۰۱۴)، اذعان کرد درحالی که تخمین زده می‌شد بیش از شش هزار یمنی از مارس ۲۰۱۵ به بعد در این کشور کشته شدند، آمارها حاکی از کشته‌شدن بیش از ده هزار نفر است (الجزیره، ۲۰۱۶).^۳

یکی از قواعد پایه و اساسی حقوق بشردوستانه، هم در مخاصمه مسلحانه داخلی و هم مخاصمه بین‌المللی این است که حملات باید کاملاً به اهداف نظامی محدود باشد. در ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ اهداف ذیل به عنوان اهداف مشروع نظامی تلقی شدند: «حمله‌ها منحصرأ باید به هدف‌های نظامی محدود گردد. تا آنجا که به اموال مربوط می‌شود، هدف‌های نظامی به اموالی محدود می‌شوند که از لحاظ ماهیت محل، هدف یا کاربردشان سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته و تخریب کلی یا جزئی، تصرف یا از کار انداختن آنها در شرایط زمانی موجود، مزیت نظامی معینی محسوب شود» (تاموشات، ۲۰۱۳: ۴۴۸)

در بررسی بحران یمن (امنیت جهانی،^۴ ۲۰۱۵) می‌توان نظریه بحران‌های پنج‌گانه لوسین پای را به کار برد که به بحران‌های هویت (صادقی، احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۵۷)^۵، مشروعیت^۶، مشارکت^۷، نفوذ^۸ و توزیع^۹ (کاردان، ۱۳۹۰: ۱۶۹) اشاره داشته است (پای، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

۳-۶ جنایات نسل‌کشی

^۱ براساس جدیدترین گزارش‌ها، در خلال جنگ علیه یمن، دو میلیون کودک یمنی دست به گریبان با سوءتغذیه، معلولیت و ویا شده‌اند.

^۲ Yamen Times

^۳ Al Jazeera, UN: At least 10,000 killed in Yemen conflict

^۴ Global security

^۵ Identity

^۶ Legitimacy

^۷ Participation

^۸ Penetration

^۹ Distribution

ارتکاب آل‌سعود به جنایت علیه کشور یمن به نسل‌کشی^۱ در این کشور انجامیده است؛^۲ مطابق ماده شش اساسنامه کفیری، رفتارهای دولت عربستان نسبت به قوم یمن و گروه ملی انصارالله را می‌توان به‌عنوان جرم نسل‌کشی مورد تحقیق و پیگیری قرار داد (فضایلی، ۱۳۹۵: ۴۵). تلاش برای نابودسازی عمدی گروه مذکور از طریق صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه و همچنین قرارداد دادن عمدی آنان در شرایط زیستی نامناسب (از جمله وضعیت نامناسب تغذیه، بهداشت، تقلیل یا جلوگیری از خدمات ضروری پزشکی و...) مهم‌ترین مصادیق برای تفهیم اتهام به عربستان و نیروهای ائتلاف درباره احراز جرم نسل‌کشی علیه مردم یمن است.

۷- نقض مقررات حقوق بین‌الملل از سوی سازمان ملل در بحران یمن و مسئولیت بین‌المللی آن

۷-۱ ارتکاب فعل

اقدام حقوقی شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ درباره بحران یمن نشان داد که پایبند مسئولیت بین‌المللی و توجه به مسائل حقوق بشری نیست. از آنجایی که عربستان خودسرانه به یمن حمله کرد و منصور هادی نیز به عربستان سعودی گریخت و مشروعیت خود را از بین برد، شورای امنیت سازمان ملل متحد با فصلنامه ۲۲۱۶ ضمن نادیده گرفتن واقعیت‌های میدانی یمن، هم به حمله عربستان علیه یمن و هم به منصور هادی مشروعیت می‌دهند (ذاکرین، ۱۳۸۲؛ دولت‌شاه، ۱۳۸۷).

قطعنامه ۲۲۱۶^۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای بود که در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ (۲۵ فروردین ۱۳۹۴) با رأی موافق و رأی ممتنع روسیه در رابطه با جنگ داخلی یمن تصویب شد. این قطعنامه ذیل فصل هفت منشور سازمان ملل تصویب شد و بدون اشاره به عملیات نظامی عربستان در خاک یمن، نیروهای نظامی در یمن را تحریم تسلیحاتی کرده است. همچنین این قطعنامه از مشروعیت عبدالله منصور هادی رئیس‌جمهور فراری یمن حمایت کرده است. نکته جالب در تصویب این قطعنامه این است که این قطعنامه توقف بمباران عربستان سعودی را خواستار نشده است (انوری، ۱۳۸۲؛ واعظی، ۸۵).

۷-۲ ترک فعل: اقدام نکردن نسبت به انجام وظایف ذاتی

۷-۲-۱ نبود اقدامات لازم در پایان دادن به جنگ یمن

در جنگ یمن، عربستان و متحدانش مرتکب جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی مردم یمن شده‌اند. جنایاتی که کاملاً در تضاد با مبانی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و مغایر با اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد است. شورای امنیت سازمان ملل متحد که وظیفه ابتدایی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و مدعیان حقوق بشر و حافظان صلح و امنیت بین‌المللی در آنجا جمع شده‌اند، حداقل اقدامات مقتضی را برای توقف این جنگ و توقف فوری اقدامات خشونت‌آمیز انجام نداده است؛ در مقابل این شورا، در حمایت از

^۱ Genocide

^۲ براساس اسناد بین‌المللی، هرگونه اقدام سازمان‌دهی شده برای نابودی و حذف فیزیکی کل یا بخشی از یک گروه ملی، قومی و مذهبی، نسل‌کشی و جرمی بین‌المللی به شمار می‌رود.

^۳ این قطعنامه با همکاری انگلیس و برخی کشورهای عربی تدوین شد و به «قطعنامه عربی» معروف است.

حمله‌کنندگان به یمن و ناقضان قوانین بین‌المللی عمل کرده است و برای تحریم همه‌جانبه یمن، قطعنامه صادر کرده و در آن قطعنامه، سعی در موجه جلوه‌دادن اقدامات و حمله کشورهای ائتلاف کرده است.

۷-۲-۲ نبود کمک‌های بین‌المللی لازم برای مقابله با قحطی‌های گسترده در یمن

براساس برآورد سازمان ملل شانزده میلیون یمنی معادل بیش از نیمی از جمعیت این کشور، علی‌رغم کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی، به‌طور جدی دچار کمبود مواد غذایی هستند. بحران گرسنگی یمن در حال تبدیل شدن به فاجعه است. حداقل ۸۵۰۰۰ کودک جان خود را از دست داده‌اند. پیش‌بینی‌های مربوط به ناامنی غذایی نشان می‌دهد که در صورت نبود اقدامات فوری، قحطی ملی نزدیک است (قاسمیان، ۱۳۹۲). این درحالی است که ائتلاف سعودی در چهار سال تجاوز به خاک یمن، علی‌رغم نابودی و تخریب این کشور موفق به نیل به اهداف خود در عرصه میدانی نشده است.

این امر بیانگر آن است که سازمان‌های امدادگر بین‌المللی وظیفه خود را به‌خوبی انجام نداده‌اند. این سازمان‌ها نتوانستند جلوی ناگواری‌ها و پیامد قحطی در شهرهای مختلف یمن را بگیرند.

۷-۲-۳ نبود اقدام در محاکمه و مجازات ناقضین مقررات بین‌المللی در جنگ یمن

شورای امنیت ملل متحد، با اتخاذ نوعی موضع انفعالی در برابر اقدامات یک نهاد منطقه‌ای، با چشم بستن به روی واقعیت‌های میدانی در یمن، به صدور قطعنامه‌هایی یک‌سویه و بر ضد گروه‌های مردمی و انقلابی و ملت بی‌دفاع یمن اقدام کرده است؛ به‌ویژه در قطعنامه‌های ۲۲۰۱ (بند ۶ مقدمه) و ۲۲۱۶ (بند ۲ مقدمه) با ذکر نام منصور هادی به‌عنوان رئیس‌جمهور یا عنوان رئیس‌جمهور یمن و اشاره به نامه وی مبنی بر درخواست هرگونه کمک لازم از شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب از جمله دخالت نظامی (بند ۲ مقدمه قطعنامه ۲۲۱۶) سعی در موجه جلوه‌دادن اقدامات کشورهای مهاجم کرده است؛ بنابراین به‌روشنی مشاهده می‌شود، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز که مهم‌ترین نهاد حقوق بشری آن سازمان است، تاکنون اقدامات ائتلاف عربستان را محکوم نکرده است و تنها این شورا به نفع تمدید تحقیقات حقوق بشری در یمن رأی داده است (محمودی، ۱۳۹۶: ۴۶).

۸- نتیجه‌گیری

مستعدترین کشور عربی برای درگیر شدن در بحران‌های اخیر، یمن بوده است. در یکصد سال اخیر، کمتر دورانی بوده است که یمن درگیر بحرانی نباشد. همیشه عوامل مؤثری برای حرکت‌دادن نظام به سمت بحران به‌صورت بالقوه در سطح جامعه یمن وجود داشته و در سال‌های اخیر بر تعداد و ابعاد تأثیر این مؤلفه‌ها نیز افزوده شده است.

سازمان ملل علاوه بر حفظ صلح و امنیت بین‌الملل با توجه به موقعیت حساس یمن، نسبت به حق تعیین سرنوشت ملت در یمن نیز مسئولیت دارد. سازمان ملل قطعنامه‌هایی در واکنش به بحران یمن به تصویب رسانده است؛ از جمله قطعنامه ۲۲۵۱، قطعنامه ۲۱۴۰، قطعنامه ۲۲۰۱، قطعنامه ۲۲۰۴، قطعنامه ۲۲۱۶ که در آن تجاوز آل سعود به یمن نادیده گرفته شده و چشم به روی جنایات جنگی و نسل‌کشی در این سرزمین بسته شده است.

عربستان با توسل به زور و بدون هیچ اجازه‌ای از نهادهای معتبر بین‌المللی، با مداخله نظامی در امور داخلی یمن، حق حاکمیت این کشور را نقض کرد؛ رخدادی که با توجه به آنچه گفته شد توجیه‌ناشدنی و غیرقابل‌پذیرش است. اهمیت این اصل در حقوق و قوانین بین‌المللی به اندازه‌ای است که بخش مهمی از کنوانسیون‌ها و معاهده‌های بین‌المللی همچون اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها بر پایه منشور ملل متحد و «کنفرانس هلسینکی» (۱۹۷۵ میلادی) به آن اختصاص دارد. در بند چهارم ماده دوم منشور سازمان ملل آمده است: «همه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری می‌کنند». با توجه به عملکرد متناقض و منفعت‌محور شورای امنیت، نهادی که می‌باید برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اقدام کند، شاهد جنگ‌ها و خونریزی‌های بی‌شمار و نقض آشکار حقوق بشر پس از تشکیل سازمان ملل شده است. سازمان ملل خود را نماینده آحاد بشر و هدف خود را صلح‌جویانه مطرح می‌نماید؛ اما واقعیت این است که این سازمان به نهادی تبدیل شده است که در اکثر موارد منفعت‌محور عمل می‌نماید و در هر جا که منفعت اعضای شورا در میان باشد، اقدامات مقتضی را به عمل می‌آورد و در جایی که منفعت و سودی در میان نباشد، سکوت می‌کند و یا با تأخیر زمانی زیادی اقدام می‌کند. اگرچه به نظر می‌رسد امنیت و آرامش بشریت در گرو اقدامات این نهاد می‌باشد، در اکثر موارد اقدامات مقتضی را شاهد نبوده‌ایم و این ضعف و تناقض در مواردی سبب فراگیرتر شدن بحران شده است.

بنابراین بحران یمن از آغاز تاکنون شش قطعنامه فصل هفتی شورای امنیت را تجربه کرده است. قطعنامه ۲۰۱۴ در آغاز انقلاب یمن صادر شد و لزوم مسالمت‌آمیز بودن اعتراضات و کناره‌گیری علی عبدالله صالح از قدرت را مورد تأکید قرار می‌دهد. پنج قطعنامه دیگر، مطابق و متناسب با تحولات و تغییرات میدانی یمن تصویب شدند که آخرین این قطعنامه‌ها، قطعنامه ۲۲۱۶ است. آنچه در این میان مورد توجه است، ناتوانی شورای امنیت در مسیر اجرایی‌کردن و پیاده‌سازی قطعنامه‌هاست. در متن منشور سازمان ملل مکانیزم‌ها و ابزارهای عملیاتی‌کردن قطعنامه‌ها مشخص شده است؛ اما با این وجود شورای امنیت از به‌کارگیری این مکانیزم‌ها برای پایان‌دادن به بحران یمن عاجز و ناتوان است. این مسئله ضمن اثبات بی‌اعتباری شورای امنیت و قطعنامه‌های آن در پایان‌دادن به بحران‌های مختلف از جمله بحران یمن نشان می‌دهد مقاومت و برتری میدانی، تنها گزینه‌ای است که تضمین‌گر پیروزی در بحران یمن خواهد بود.

منابع

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۸)، «مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌المللی» تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲. ابوالحسن شیرازی، ح. مظلوم طبائی زواره، س. ر (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن»؛ پژوهشنامه روابط بین‌الملل.

۳. البرزی ورکی، مسعود (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای»، مجله حقوقی ریاست‌جمهوری، شماره ۳۲.
۴. التیامی‌نیا، رضا؛ باقری دولت‌آبادی؛ علی؛ نیکفر؛ جاسب (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵ (۱۸).
۵. اطلس جامع گیتاشناسی (۱۳۸۲)، «مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی»، تهران، چاپ اول.
۶. آقایی، سید داود (۱۳۸۰)، «حقوق سازمان‌های بین‌المللی»، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
۷. الهی، همایون (۱۳۸۹)، «خلیج فارس و مسائل آن»، تهران: قومس، چاپ دوازدهم.
۸. امیرعلی، داوود (۱۳۹۵)، «حمله عربستان به یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
۹. انوری، حسن (۱۳۸۲)، «فرهنگ بزرگ سخن»، جلد پنجم، تهران: سخن، چاپ اول.
۱۰. آپارو، سان خوزه جیل (۱۳۷۹)، «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹-۳۰.
۱۱. امید، علی (۱۳۸۷)، «گسترش مفهوم حق تعیین سرنوشت»، فصلنامه حقوقی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲.
۱۲. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، «حقوق سازمان‌های بین‌المللی»، نشر مجمع علمی و فرهنگی مسجد.
۱۳. پای، لوسین (۱۳۸۰)، «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی.
۱۴. تاموشات، کریستیان (۲۰۱۲)، «حقوق بشر»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: میزان.
۱۵. حیدری اشکذری، محمد (۱۳۹۲)، «نابرابری تعهدات قراردادی دولت‌ها از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تأکید بر معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، پایان‌نامه ارشد، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۶. جوکار، مهدی (۱۳۹۱)، «سنخ‌شناسی انقلاب یمن؛ بیداری اسلامی یا انقلاب یمن»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح
۱۷. درایسدل، جرالد اچ. (۱۳۸۶)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ پنجم.
۱۸. دولت‌شاه، حجت (۱۳۸۷)، «منشور سازمان ملل متحد همراه با اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری»، عهدنامه ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات، تهران: نشر مجد.
۱۹. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۲)، «آمریکا از سازمان ملل متحد تا یکجانبه‌گرایی برتری‌جویانه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای.
۲۰. رستمی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۵)، «مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل متحد در نتیجه اقدامات شورای امنیت»، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲۱. سلطانی، مصطفی (۱۳۸۹)، تاریخ و عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان،
۲۲. شبرنگ، محمد (۱۳۸۶)، «منشور سازمان ملل متحد انگلیسی به فارسی به انضمام اعلامیه حقوق بشر و عهدنامه ۱۹۶۹ وین - اتریش»، تهران: انتشارات دانشو، چاپ ششم.
۲۳. شهبازی، آرامش؛ برلیان، پویا (۱۳۹۷)، «مشروعیت‌سنجی مداخله دولت خارجی در مخاصمه غیربین‌المللی: تأملی در بحران یمن»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوفصلنامه دارای رتبه علمی - ترویجی (علوم انسانی)، سال هفدهم، شماره ۳۴.
۲۴. صادقیان، حسین؛ احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶.
۲۵. صلاحی، سهراب (۱۳۹۴)، «حقوق بین‌الملل کیفری»، تهران: میزان.
۲۶. _____ (۱۳۹۱)، «بازخوانی دلایل اشغال عراق از منظر حق توسل به زور و بررسی آثار آن در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره ۴.
۲۷. ضیایی بیگدلی، محم رضا (۱۳۹۱)، «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران: گنج دانش، چاپ چهل سوم، ویرایش جدید.
۲۸. عصیری، سید مجتبی (۱۳۹۴)، «شاخ شیطان»، تهران: رشید.
۲۹. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱.
۳۰. قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲)، «کنکاشی در تحولات سوریه، ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها»، تهران: مؤسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشگاه تمدن‌ساز.
۳۱. کاردان، عباس (۱۳۹۰)، «نگاهی به فرایندها و جریان‌های اسلام‌گرا در یمن»، ویژه‌بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۳۲. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰)، «حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد»، ترجمه مرتضی کلانتریان؛ تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
۳۳. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، «شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۴. گلچین، سعید (۱۳۹۴) «انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن بر ژئوپلیتیک تشیع در عربستان»، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۵. موسوی، سید فضل‌الله؛ حاتمی، مهدی (۱۳۸۶)، «مداخله بشردوستانه: نقض قاعده یا استثنا سوم»، فصلنامه حقوق، ش ۱۶۲.
۳۶. موسوی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، «حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت»، تهران: میزان، چاپ اول.

۳۷. منتظران، جاوید (۱۳۹۷)، «جنايات عربستان و پيگرد آن در ديوان بين‌المللي كيفري»، شبکه مطالعات سياست‌گذاري عمومي.
۳۸. نيكو، حميد (۱۳۹۱)، «بيداري اسلامي و چشم‌انداز اسلامگرایی در يمن»، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۳، ۱۷-۳۴.
۳۹. واعظي، محمود (۱۳۸۵)، «روش‌های کاربرد ميانجی‌گری در مناقشات بين‌المللي»، فصلنامه مطالعات بين‌المللي (ISI) سال سوم، شماره دوم.
۴۰. همتي، مرتضی؛ ابراهيمي، شهروز (۱۳۹۷)، «اثرات سياست خارجي عربستان در يمن، بر نقش‌آفريني ايران در خاورميانه»، فصلنامه علمي پژوهشي سياست جهاني، دوره هفتم، شماره اول بهار.
41. Alvarez, Jose E, International Organization as Law- markers, New York, Oxford University Press, 2005
42. Al Jazeera, UN: At least 10,000 killed in Yemen conflict, (31 August 2016), <http://www.aljazeera.com/news/2016/08/10000-killed-yemen-conflict-160830173324902.html>
43. Albert Trithart (2018), The Humanitarian Crisis in Yemen: Beyond the Man-Made Disaster
44. Brown, Adele (17 June 2008), "Reinventing Humanitarian Intervention: Two Cheers for the Responsibility to Protect", International Affairs and Defense Section, House of Common library, Research Paper, 08/55.
45. Boutros-Ghali, Boutros (17 June 1992), "An Agenda for Peace: Preventive Diplomacy, Peace-making and peace-Keeping", A/47/277-S/2411.
46. BURGESS, J. PETER, (2002), Ethics of Humanitarian Intervention: The Circle Closes, Security Dialogue SAGE Publications, Vol. 33(3).
47. Cassese, Antonio (1995), Self-Determination of Peoples; A Legal Appraisal, Cambridge: Cambridge University press. Christopher McCrudden, "Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights", in the European Journal of International Law, Vol. 19, No. 4, 2008, p. 656.
48. Dinstein, Y. War, Aggression and Self-Defence, Cambridge University Press, 2011
49. www.military-world.com/yemen/tribes.htm, Access date: 10/8/2015
50. Grimal, F. Threats of Force: International Law and Strategy: outledge, 2013
51. Hans koecler "The Palestinian people,s right of self / determination basis of peace in the middle east
52. Jeremy M. Sharp (2018) Yemen: Civil War and Regional Intervention ,Specialist in Middle Eastern Affairs ,Updated August 24, 2018, Congressional Research Service
53. ICISS Report, "The Responsibility To Protect ", International Development Research Center , Ottawa ,Canada , 2001
54. Kahler, Miles, (2010), Legitimacy, Humanitarian intervention, and international institutions, Politics, Philosophy & Economics, vol 10(1).
55. M. Malone, David , "The UN Security Council From the cold war to the 21st century" , Lynne Rienner Publisher , United States , 2004,

56. Nahar, Snigdha, Sovereign Equality Principle In International law 2010, www. Global Politician. Com, p.2-8.
57. THE RESPONSIBILITY TO PROTECT: AN EXAMINATION OF THE DEBATE OVER THE LEGALITY OF HUMANITARIAN INTERVENTION, DUKE JOURNAL OF COMPARATIVE & INTERNATIONAL LAW, Vol 24(3).
58. Oppenheim, International Law vol. I, Peace, ed, H. Lauterpacht (8th edn 1955)
59. Rya, W. 2015, Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015, available at: <http://susris.com>.
60. Salisbury, p. 2015. Yemen and the Saudi – North Africa Programme. The Royal Institute of International Affairs
61. The Secretary-General, "Report of the Secretary-General: The Role of - The United Nations in twenty-first century," NN N/5 4/2/2002
62. THOMAS, NICHOLAS, TOW, WILLIAM T. (2002), The Utility of Human Security: Sovereignty and Humanitarian Intervention, Security Dialogue, SAGE Publications, Vol. 33(2).
63. Vincent Durac (2018), How the Yemen conflict became a devastating humanitarian crisis
64. WEISS, THOMAS G. (2004), The Sunset of Humanitarian Intervention? The Responsibility to Protect in a Unipolar Era, Security dialogue, Vol. 35(2).
65. Yemen-European Community, Strategy Paper for the period 2007-2013.

Abstract

The purpose of this paper is to examine and assess the UN's international responsibility in the Yemeni crisis, which has been carried out through library methods. The main question of the article is how to explain the responsibility of the United Nations on the issue of Yemen in accordance with the rules of international law and the regulations related to the international responsibility of international organizations? The findings show that in the Yemeni war, Saudi Arabia and its allies have committed war crimes, crimes against humanity and genocide. Crimes other than the goals and objectives of the United Nations. The UN Security Council has not taken the necessary steps to end the war and violence in Yemen, and has acted in support of the attackers on Yemen and violators of international law, in line with the comprehensive sanctions imposed on Yemen. It has issued a resolution, which, due to the siege and widespread sanctions, has led to horrific international crimes as well as widespread famine. In addition to maintaining international peace and security, the United Nations has a responsibility to determine the fate of the nation in Yemen, given the sensitive situation in Yemen. But various resolutions show that Al-Saud's invasion of Yemen has been ignored: and it has turned a blind eye to war crimes and genocide in this land.

Keywords: *International Responsibility, UN, Crisis, Yemen, International Crimes*



پی نوشت ها:

